

خداوندی که عادل و بخشنده باشد نمیتواند وجود داشته باشد.

گردآوری: شارمین مهرآذر

Sh.mehrazar@gmail.com

مقدمه:

این نوشتار شرحی مختصر است بر یکی از گزینه های مطرح شده در نوشتار "یک نظرسنجی پیرامون برهان ناسازگاری و ویژگیهای الهی" نوشته دکتر تئودور م درنگ پروفیسور رشته فلسفه دانشگاه ویرجینیای غربی. قبل از خواندن این نوشتار توصیه میشود نوشتاری با فرنام تناقض چیست؟ مطالعه شود و اصل تناقض کاملاً درک شود. این برهان را میتوان در دسته بندی براهین منطقی اثبات عدم وجود خدا قرار داد. خداوند در تعاریف رایج در مکاتبی که خود را الهی میدانند و به روز قیامت و حیات پس از مرگ اعتقاد دارند از جمله یهودیت، مسیحیت، اسلام و بهائیت بعنوان یک قاضی تعریف میشود. آخرت در افسانه های دینی در واقع دادگاهی است که همه انسانها پس از مرگ به آن وارد میشوند و بر اساس کارهای خوب و بدشان به آنها پاداش و عذاب تعلق میگیرد. ویژگی اساسی که این نوشتار با آن سر و کار دارد در مورد همین قضاوتی است که خداوند بعنوان یک قاضی در مورد انسانها خواهد کرد. اکثر خدااباوران خداوند را عادل مطلق و همچنین بخشنده مطلق میدانند. این نوشتار بر آن است تا نشان دهد از آنجایی که عدالت ورزیدن و بخشش ورزیدن در یک قضاوت در تناقض با یکدیگر هستند، با استناد به اصل منطقی محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین موجودی که در تعریف خود این دو ویژگی را داشته باشد اساساً استعداد وجود داشتن را ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. لذا تعریفی که دین داران از خدا ارائه میدهند که کاملاً برخاسته از کتابهای دینیشان است از آنجا که در درون خود دارای تناقضی فاحش است خود دلیلی قطعی بر عدم وجود چنین خدایی و دلیلی بر بطلان کل این مکاتب فکری به اصطلاح الهی است. خدای عادل و بخشنده همانند مثلث چهار گوش و یک جسم شکسته که نشکسته است نمیتواند وجود داشته باشد.

شرح:

فرض کنید شخصی جرمی را مرتکب شده باشد که وی را مستحق مجازات الف کند. وقتی وی در مقابل قاضی در دادگاه قرار میگیرد و قاضی از جرم وی آگاه میشود، مجازاتی را برای او در نظر میگیرد که این مجازات را الف مینامیم. قاضی تنها میتواند در حکم خود به سه حالت او را مجازات کند و حکم قاضی نمیتواند از این سه حالت خارج باشد، برای استدلال کردن میزان مجازاتی را که قاضی در حکم خود صادر میکند ب فرض کنیم.

1- قاضی میتواند او را دقیقاً به اندازه الف مجازات کند. در این حالت حکم قاضی کاملاً عادلانه است، شخص همانقدر مجازات میشود که واقعا مستحق آن است. یعنی مثلاً اگر مجازات جرمی که وی مرتکب شده است 70 ضربه شلاق باشد، قاضی او را محکوم به 70 ضربه شلاق کند. در نتیجه اگر الف با ب برابر باشد، قاضی عادل است.

2- قاضی میتواند او را به اندازه ای کمتر از اندازه الف مجازات کند. در این حالت وی قسمتی از میزان مجازاتی که شخص استحقاق آنرا داشته است بخشیده است، این قاضی بر اساس عدالت رفتار نکرده است زیرا عدالت بر آن بود که شخص را دقیقاً به همان میزان مجازات کند که او استحقاق آنرا داشته است. در این حال آن قاضی یک قاضی بخشنده است. همچنین است اگر قاضی اساساً شخص مجرم را محکوم به مجازات نکند. در نتیجه اگر الف بیشتر از ب باشد، قاضی بخشنده است.

3- قاضی میتواند او را به اندازه ای بیشتر از الف مجازات کند. در این شرایط قاضی بازهم حکمی غیر عادلانه و اینبار ظالمانه صادر کرده است. این حالت محتمل در این برهان مورد نظر ما نیست، اما در برهانهایی مانند برهان "پنهانی الهی" از این موضوع برای اثبات عدم وجود خدا استفاده میشود. در نتیجه اگر الف کمتر از ب باشد، قاضی ظالم است.

بنابر این میتوان جدول زیر را در مورد قضاوت قاضی تنظیم کرد.
مقایسه الف و ب* حکمی که در مورد قاضی میتوان صادر کرد.
الف = ب قاضی مطلقاً عادل است.
الف < ب قاضی مطلقاً بخشنده است.
الف > ب قاضی مطلقاً ظالم است.

*الف میزان مجازات واقعی که مجرم مستحق است و ب میزان مجازاتی است که قاضی در حکم خود اعلام میکند. آشکار است که این سه حالت از یکدیگر کاملاً مجزا هستند و از آنجا که در موضوع و محمول با یکدیگر وحدت دارند اما از لحاظ کمی و کیفی با یکدیگر اختلاف دارند در صورتی که در دو قضیه استفاده شوند در تناقض آشکاری با یکدیگر خواهند داشت. یعنی وقتی در مورد قضاوت خدا صحبت میکنیم خدا یا باید عادل باشد یا باید بخشنده باشد. خداوند نمیتواند هر دو این صفت را در آن واحد داشته باشد.

خلاصه و نتیجه گیری:

لذا بطور خلاصه میتوان استدلال کرد:

اگر خدا وجود داشته باشد، یک قاضی عادل مطلق است.

اگر خدا وجود داشته باشد، یک قاضی بخشنده مطلق است.

یک قاضی عادل مطلق، مجرم را دقیقاً به همان میزان مجازات میکند که او مستحق آن است.

یک قاضی بخشنده مطلق، مجرم را به میزانی کمتر از آنچه او واقعا مستحق است مجازات میکند، یا او را اساساً مجازات نمیکند.

این محال است که یک شخص را هم دقیقاً به همان میزان که او مستحق مجازات شدن است مجازات کرد، و هم او را کمتر از آنچه او واقعا مستحق است مجازات کرد. لذا محال است که یک قاضی هم عادل مطلق باشد هم بخشنده مطلق. (نتیجه از 3 تا 5).

بنابر این محال است که خدا وجود داشته باشد. (نتیجه از 1، 2 و 6).

برخی شبهات احتمالی و پاسخ به آنها:

شبهه نخست

ممکن است استدلال شود که خداوند با برخی از انسانها با عدالت برخورد کند و با برخی دیگر با رحمت و بخشندگی. لذا خداوند میتواند گاهی عادل و گاهی بخشنده باشد. چنین شبهه ای مطلق بودن عدالت و رحمت خداوند را زیر سوال میبرد. از این گذشته قاضی در صورتیکه با تمام محکومین به عدالت رفتار نکند و حتی به یکی از آنها کمتر یا بیشتر از آنچه آنها مستحق هستند مجازات دهد دیگر عادل نخواهد بود. این قاضی لزوماً یا ظالم است یا بخشنده. لذا تناقض همچنان برقرار است.

شبهه دوم

ممکن است گفته شود خداوند بی دلیل در مورد کسی بخشندهگی روا نمیدارد، شما تنها در صورتی بخشیده میشوید که کار خاصی را انجام داده باشید مثلاً توبه کرده باشید. لذا بخشندگی خداوند به این معنی است که خداوند راه هایی را برای بخشوده شدن قرار داده است و این با عدالت خدا در تناقض نیست. در پاسخ به این

شبهه باید توجه داشت در صورتیکه خداوند روشهایی را برای بخشیده شدن قرار داده باشد، و مجرمی با چنگ زدن به آن روشها بتواند از میزان مجازات خود بکاهد، خداوند در اینجا بخشندگی از خود نشان نداده است بلکه عدالت نشان داده است. زیرا بر اساس تعریفی که از عدالت در مورد شماره 3 در خلاصه برهان آورده شد، شخصی که با توبه یا هر کار دیگری که از قبل تعیین شده باشد بتواند از میزان جرم خود بکاهد مستحق مجازات کمتری است. و چون صحت هر یک از نقیضین کذب دیگری را اثبات میکند چنین خدایی اساساً نمیتواند بخشنده باشد.

شبهه سوم

ممکن است خدا باور استدلال کند که خداوند حق الله را ممکن است ببخشد اما حق الناس را نمیبخشد. لذا خداوند در مورد حق الله بخشنده است و در مورد حق الناس عادل است. پاسخ آن است که مورد قضاوت اساساً در این برهان مطرح نیست، از آنجا که در مورد هر شخص یک حکم صادر میشود و تنها یک قاضی وجود دارد در مورد تمامی حقوق دقیقاً همان دسته بندی که در این نوشتار به آن اشاره شد لزوماً بطور مطلق صدق میکند، لذا اگر خداوند حق الله یا هر حق دیگری را ببخشد باز هم عدالت نورزیده است، بلکه از خود بخشایش نشان داده است و نمیتواند عادل مطلق باشد. و از این گذشته همانطور که گفته شد اگر خدایی قسمتی از مجازات ها را ببخشد دیگر عادل نیست. بخشنده است، لذا باز هم بین عدالت و بخشندگی تناقض وجود دارد. برای روشنتر شدن موضوع فرض کنید شخص الف به دلیل جرائمی که مرتکب شده است 100 واحد حق الناس را ضایع کرده است و 50 واحد حق الله را و چنین مجرمی توسط یک قاضی عادل باید 150 واحد مجازات شود. حال اگر خداوند از حق خود بگذرد و تنها 100 واحد شخص را مجازات کند باز هم عدالت را زیر سوال برده و بخشندگی کرده است. لذا تفکیک حقوق به حق الناس و حق الله در این زمینه هرگز کمکی به خدا باور نمیکند، زیرا قضاوت کلی در مورد تمامی حقوق است که مورد نظر این برهان است.

توسط: آرش بیخدا